



فصل ۱۳

حیات فرهنگی

اصولاً حیات یک ملت در گرو حیات فرهنگی آن ملت است و اگر فرهنگ یک ملت دچار رکود و زوال شود، آن ملت هویت خود را از دست می‌دهد.

گذشت زمان و مرور ایام به خودی خود موجب مرگ یک فرهنگ و تفکر نمی‌شود و چه بسا یک فرهنگ با گذشت روزگاران همچون درختی تنومند، بارورتر و استوارتر گردد. فرهنگ یک ملت زمانی دستخوش زوال می‌گردد که ارزش خود را برای آن ملت از دست بدهد. هرگاه یک جامعه به هر دلیل، ارزش‌های فکری و میراث فرهنگی خویش را نادیده بگیرد و به ارزش‌های بیگانه چشم بدوزد، احساس خواهد کرد که برای حیات و دوام خود، به حمایت دیگران نیازمند است.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

امروزه به جهت سیطره تمدن غرب بر جهان، ارزش‌های فرهنگی غرب بر همه جا سایه افکنده و

در میان ملت‌ها حالت از خود باختگی ایجاد کرده است. غریبان که نسبت به تاریخ و فرهنگ خویش تعصب شدیدی دارند و اساس فکر و تمدن را از یونان باستان می‌دانند، برای فرهنگ‌های دیگر چندان اصالتی قائل نیستند. این نوع نگرش در قرن نوزدهم به اوج خود رسید؛ هگل، فیلسوف نامدار غرب و متفکرانی نظیر او فرهنگ غرب را تنها فرهنگ اصیل معرفی کردند و فرهنگ سایر ملل را جزئی از تاریخ فرهنگ غرب دانستند. آنان این گونه وانمود کردند که تمدن غرب مقصد جریان تاریخ بشر است.

* تحقیق

آیا می‌توانید در پاسخ به هگل مقاله‌ای ارائه دهید؟

خاورشناسی

در سایه چنین دیدگاهی نسبت به تاریخ تفکر بشر، از قرن نوزدهم تحقیقاتی با نام خاورشناسی در غرب آغاز شد و در محافل دانشگاهی به مثابه یک علم رسمی گسترش یافت. انگیزه اصلی خاورشناسان در این پژوهش، نشان دادن برتری نژاد غربی در علم و تفکر و اثبات این نکته بود که ریشه همه ارزش‌های فرهنگی شرق را نیز در نهایت باید در فرهنگ غربی جست‌وجو کرد.

به همین دلیل، مستشرقان غالباً در تحلیل‌های علمی خود تمدن اسلامی را به قرن ششم و هفتم هجری قمری یا قرن دوازده و سیزده میلادی ختم می‌کنند. آنها دوران حیات هفتصد ساله تمدن و تفکر اسلامی را منحصر به دورانی می‌دانند که در آن، مسلمانان فرهنگ و تمدن را از یونان اخذ کردند و آن را پرورش و گسترش دادند و سرانجام از قرن سیزدهم میلادی به بعد به صاحبان اصلی‌اش! یعنی پیش‌گامان تجدید حیات علمی و فرهنگی (رنسانس) در مغرب زمین تحویل دادند. برای خاورشناسان فلسفه اسلامی چیزی جز تفصیل فلسفه یونانی نیست. آنها حتی معمولاً از به کار بردن لفظ «فلسفه اسلامی» نیز پرهیز می‌کنند و آن را «فلسفه عربی» می‌خوانند^۱. به زعم ایشان فیلسوفان مسلمان و در

۱- استاد شهید مطهری اشاره می‌کند که قبل از فلسفه اسلامی، مسائل فلسفه به دو دست مسئله رسیده بود و این مسائل در فلسفه اسلامی بر هفتصد مسئله بالغ گردید. برخی از این مسائل که برای اولین بار در جهان اسلام مطرح شده و پیش از آن سابقه نداشته است، عبارت‌اند از: اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود، وجود ذهنی، احکام سلبيه وجود، مسئله جعل، مناط احتیاج معلول به علت قاعده بسیط الحقیقه، حرکت جوهریه، تجرد نفس حیوان و تجرد نفس انسان در مرتبه خیال، اعتبارات ماهیت، معقولات ثانیه، علم بسیط تفصیلی باری تعالی، امکان استعدادی، بُعد بودن زمان، فاعلیت بالرضا، فاعلیت بالتجلی، جسمانیة الحدوث بودن نفس، معاد جسمانی، وحدت در کثرت نفس و قوای نفس. برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به کتاب مقالات فلسفی، جلد سوم، از متفکر شهید استاد مطهری.

رأس آنها این رشد تنها واسطه‌ای برای حفظ میراث یونانیان و انتقال آن به متفکران مسیحی بوده‌اند و با مرگ این رشد، حیات فلسفی مشرق زمین خاموش شده است.

هرچند امروزه این بینش مطلق‌گرا در غرب نیز طرفدار چندانی ندارد و غربیان نیز رفته رفته به ارزش‌های اصیل دیگر فرهنگ‌ها پی می‌برند و بدان‌ها اعتراف می‌کنند، اما سایهٔ چنین نگرشی همچنان بر دیگر ملل سنگینی می‌کند و می‌تواند به خودباختگی فرهنگی آنها منجر شود. از این رو، باید به ارزش‌های فکری و فرهنگی خویش واقف شویم و آنها را کوچک نینگاریم.

* جست‌وجو

چرا بعضی از مستشرقان چشم خود را بر روی حیات علمی و فرهنگی عالم اسلام به خصوص از قرن ششم هجری به بعد بسته‌اند؟

ارزیابی

چند نمونه از مباحث مستشرقان را در دفاع از سنت فلسفی عالم اسلام (از قرن ششم هجری به بعد) ذکر نمایم.

سنت فلسفی

در این کتاب به طور مختصر با نظرگاه حکیمان اسلامی نسبت به جهان آشنا شدید و دیدید که همهٔ فیلسوفان اسلامی نسبت به جهان نگرشی الهی دارند و هریک به زبان خاص خود در تبیین این نگرش سخن می‌گویند. این دیدگاه الهی که روح فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد، در بیان حکیمان اسلامی با شیوه‌ای نظام یافته تدوین شده است. سنت فلسفی یاد شده که از فارابی و ابن سینا آغاز شده و تا عصر حاضر ادامه یافته است، ویژگی‌هایی دارد که از دید بعضی صاحب‌نظران مغرب زمین نیز مخفی نمانده است:

۱- تفکر و اخلاق: شاید مهم‌ترین پیام این سنت فلسفی برای جهان امروز این است که فلسفه تنها، آموختن نیست؛ بلکه پیمودن یک راه تکامل در درون است. این جنبه را که در حکمای مشائی کمتر و در حکمای بعدی به مراتب بیشتر مشاهده می‌شود، دلالت بر این دارد که فیلسوف شدن با نوعی کمال و تعالی معنوی و اخلاقی توأم است.

امروز ما شاهد این واقعیت هستیم که بین دانش و اخلاق و معنویت فاصله‌ای چشمگیر افتاده و

پیشرفت علمی با تکامل روحی کاملاً بیگانه شده است.

* ارزیابی و تطبیق

با مراجعه به کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی دربارهٔ سلوک اخلاقی و عقلانی فیلسوفان اسلامی تحقیق کنید. (دانش‌آموزان می‌توانند به صورت گروهی یکی از فیلسوفان را انتخاب کرده و حاصل کار خود را در کلاس به بحث و گفت‌وگو بگذارند.)

۲- پیوند سازمانی: تخصصی شدن علوم و جداسدن شاخه‌های گوناگون آن از یکدیگر در عین به همراه داشتن نتایج مثبت، اما نتیجه‌ای منفی نیز داشته و آن از بین رفتن یک دید کلی است که انسان را ارضا کند و به او آرامش بخشد.

امروز دانشجو از کلاس ادبیات به کلاس فیزیک و از آنجا به کلاس هنر و دین‌شناسی و تاریخ ادیان می‌رود؛ بدون اینکه رابطه‌ای بین این درس‌ها احساس کند. به خصوص میان علوم انسانی و علوم طبیعی، رخنه‌ای اساسی پدید آمده و در بسیاری موارد حتی ارزش علوم انسانی نادیده گرفته شده است. یکی از بزرگ‌ترین فیزیک‌دانان قرن حاضر می‌گوید: «ما فیزیک داریم اما فلسفهٔ طبیعی نداریم که فیزیک را در آن بگنجانیم».

با این حال در پرتو نور حکمت و عرفان اسلامی شخصیت‌هایی در پناه تمدن اسلامی پرورش یافتند که هم ریاضی‌دانانی طراز اول بودند و هم شاعرانی گرانمایه و حکیمانی نام‌آور؛ از جملهٔ این افراد می‌توان ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی و عمر خیام را نام برد. به راستی کدام نگرش می‌تواند در ذهن یک فرد، منطق و ریاضی را با اخلاق و عرفان جمع کند؟ یا فردی را به نوشتن کتابی مانند حکمة‌الاشراق برانگیزد که بخش اول آن، شامل دقیق‌ترین انتقادهای به منطق صوری ارسطو و بخش آخر آن از دل‌انگیزترین مباحث عرفانی باشد؟ چگونه این دو نحوهٔ تفکر بدون احساس تضاد با هم توأم می‌شوند؟ تنها سنت فلسفهٔ اسلامی قادر به این اعجاز بوده و در دانشمندان اسلامی تفکر استدلالی را با ذوق اشراقی به هم آمیخته است و پیوندی سازمانی میان رشته‌های جداگانه‌ای که دانشمندان اسلامی در آنها تحقیق و مطالعه کرده‌اند، ایجاد کرده است.

تأمل فلسفی

چرا علم امروز مردم را بیگانه‌تر از خود می‌سازد؟

تحقیق و گفت‌وگو

بمراجعه به کتاب‌های مربوط به سرگذشت دانشمندان اسلامی در خصوص یکی از دانشمندان اسلامی تحقیق کرده و جامعیت هر کدام را در علم اخلاق به بحث بگذارید.

۳- وسعت نظر: فلسفه اسلامی هیچ‌گاه قومی و محلی نبوده و خود را به جامعه خاصی متعلق ندانسته است. این فلسفه دیدگاهی به وسعت بشریت دارد. به همین دلیل، حکمای اسلامی توانسته‌اند عناصر مثبت و اصیل را در فرهنگ‌های دیگر بشناسند و آنها را در فلسفه خویش بگنجانند و در نظام فکری خود جذب کنند.

از این رو، همواره امکان گفت و گو میان فیلسوفان اسلامی و متفکران دیگر مکاتب فلسفی وجود داشته و دارد و همین وسعت نظر و ارتباط و هم‌سنخی با دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها می‌تواند ضامن حیات و پویایی یک فلسفه باشد.

بنابراین، فلسفه اسلامی در حکم یک دیدگاه الهی مدون نسبت به جهان، فلسفه‌ای زنده، با مبانی مخصوص به خویش است که احیای ارزش‌های فراموش شده را به بشر امروز مژده می‌دهد.

* کشف رابطه

چرا فلسفه اسلامی محدود به زمان و مکان خاصی نیست؟ پیوند این فلسفه با قرآن چه ویژگی‌هایی به آن بخشیده است؟

* بررسی

چگونه خواجه نصیرالدین طوسی مغول‌های بیگانه با فرهنگ متعالی اسلامی را به گونه‌ای با فرهنگ ساخت که هر کدام از شاهزادگان مغول در توسعه فرهنگ اسلامی ایرانی کوشیدند؟

* تأمل و تکمیل

چگونه می‌توانیم در حفظ و توسعه سنت فلسفی عالم اسلام مؤثر باشیم؟

تمرینات

- ۱- حیات یک ملت در گرو چیست؟
- ۲- چه زمانی فرهنگ یک ملت دستخوش زوال می‌شود؟
- ۳- غریبان ریشه فرهنگ و تمدن را از کجا می‌دانند؟ برای فرهنگ‌های دیگر چه ارزشی قائل‌اند؟
- ۴- خاورشناسی چیست؟ و از چه زمانی در غرب پیدا شد؟
- ۵- انگیزه اصلی خاورشناسان در شناخت شرق و پژوهش‌های خود چه بوده است؟
- ۶- سنت فلسفی که از فارابی و ابن سینا شروع شده و تا عصر حاضر ادامه دارد چه ویژگی‌هایی دارد؟ به اختصار توضیح دهید.

کتاب‌شناسی

قرآن

نهج البلاغه

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۶۶) شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، انتشارات حکمت، تهران.
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۹۱) نصرالدین طوسی فیلسوف گفت‌وگو، انتشارات هرمس، تهران.
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۹) دفتر عقل و آیت عشق، انتشارات طرح نو، تهران.
- ۴- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۹) ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، انتشارات طرح نو، تهران.
- ۵- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۱) اسماء و صفات حق، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- ۶- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ۳ جلد، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات علمی

و فرهنگی.

۷- ابونصر محمدفزاری، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری،

۱۳۶۱.

۸- استیور، دان. آر (۱۳۸۴) فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، نشر ادیان.

۹- اعتماد، شاپور (۱۳۷۵)، دیدگاه‌ها و برهان‌ها (مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی)، نشر مرکز، تهران.

۱۰- اعوانی، غلامرضا، معنای سیاست مدن در ملاصدرا، نشریه دادرسی، شماره ۴۳، ۱۳۸۳.

۱۱- افلاطون (۱۳۷۵) «دوره آثار افلاطون» ترجمه محمد حسن لطفی، رضا کاویانی، انتشارات خوارزمی.

۱۲- اکبریان، رضا، مقایسه میان نظر ملاصدرا و فارابی درباره «رئیس اول مدینه»، خردنامه صدرا، شماره

۱۳۸۶، ۴۷.

۱۳- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴) تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، انتشارات آستان

قدس رضوی، مشهد.

۱۴- برنجکار، رضا (۱۳۸۵) آشنایی با علوم اسلامی (کلام، فلسفه، عرفان) انتشارات سمت، تهران.

۱۵- بیانی، شیرین (۱۳۷۹) مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، انتشارات سمت، تهران.

۱۶- بیانی، شیرین (۱۳۶۷) دین و دولت در ایران عهد مغول، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

- ۱۷- باپکین، ریچارد و آروم استرول، (۱۳۷۵) متافیزیک و فلسفه معاصر، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبیوی، انتشارات سمت.
- ۱۸- پازوکی، شهرام (۱۳۷۴) مقدمه‌ای در باب الهیات، فصلنامه ارغنون، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی شماره ۵ و ۶.
- ۱۹- تالیافزو، چارلز (۱۳۸۲) فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشاءالله رحمتی، انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ۲۰- بورنامداریان، تقی (۱۳۷۵) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۱- جلال‌الدین بلخی، (۱۳۶۲) مثنوی، رینوالدالین نیکلسون، امیرکبیر، تهران.
- ۲۲- چالمرز، آلن. اف (۱۳۷۴) چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- داوری، رضا، رئیس اول مدینه در نظر ملاصدرا، نشریه نامه فرهنگ، سال نهم، شماره ۳۱، ۱۳۷۸.
- ۲۴- داوری، رضا (۱۳۸۹)، فارابی فیلسوف فرهنگ، انتشارات سخن، تهران.
- ۲۵- ژیلسون، اتین (۱۳۷۰) نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، انتشارات حکمت.
- ۲۶- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۷۲) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانزی کرین، انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۲۷- شریف، میان محمد (۱۳۶۲) تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۲۸- سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق به تصحیح و تحشیه سیدحسین نصر، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۲۹- صدرالدین شیرازی، رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام دکتر سید حسین نصر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۳۰- صدرالدین شیرازی، مجموعه رسائل فلسفی صدرالتألهین، رساله اجوبه المسائل الکاشانیه، انتشارات حکمت صدرا.
- ۳۱- صدرالدین شیرازی، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- ۳۲- صدرالدین شیرازی، (۱۳۷۰) معرفت النفس و الحشر، ترجمه اصغر طاهرزاده، انتشارات جنگل.
- ۳۳- صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۶) شرح اصول کافی، محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۳۴- صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۶) الاسفار الاربعه، حسن زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۳۵- صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۰) اسرارالآیات، تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

- ۳۶- صدرالدین شیرازی، (۱۳۷۵) مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین، انتشارات حکمت، تهران.
- ۳۷- صدرالدین شیرازی، الاسفار الاربعه، ترجمه محمد خواجوی انتشارات مولی یال، ۱۳۷۸، جلد اول.
- ۳۸- صدرالدین شیرازی، المبدأ والمعاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۲ جلد، ۱۳۸۱.
- ۳۹- صدرالمآلهین. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، مشهور به اسفار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، چاپ دوم نه جلد.
- ۴۰- طباطبایی، محمد حسین، بدایة الحکمه، شرح و ترجمه علی شیروانی، چهار جلد، قم، ۱۳۷۴، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۴۱- طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمه، ترجمه مهدی تدین، ۱۳۷۰، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴۲- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۵۷) شیعه در اسلام؛ مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانزی کرین.
- ۴۳- رساله ترغیب بر دعا ابن سینا، ترجمه ضیاء الدین دزی.
- ۴۴- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵) درآمدی به نظام حکمت صدرایی، انتشارات سمت، تهران.
- ۴۵- علاء الدین علی بن حسام، کنزالعمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۳۶۷ = ق ۱۴۰۹
- ۴۶- کرین، هانزی (۱۳۶۹)، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبائی، انتشارات توس.
- ۴۷- گیلیس، دانالد (۱۳۸۱) فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میانداری، انتشارات سمت، تهران.
- ۴۸- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ۲ جلد، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی.
- ۴۹- مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، جلد اول، منطق و فلسفه، تهران، ۱۳۷۱، انتشارات صدرا.
- ۵۰- مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات صدرا.
- ۵۱- نصر، سید حسین (۱۳۸۹) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۵۲- همپتن، جین، (۱۳۸۵) فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، تهران.
- ۵۳- مجموعه مصنفات شیخ اشراق به تصحیح و تحشیه سید حسین نصر، انتشارات مدرسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۵۴- کنزالعمال فی سنن الاقوال والافعال، علی بن حسام الدین، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۸ جلد، ۱۳۶۷ = ق ۱۴۰۹.



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره باره در مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه دسی مربوطه و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب دسی ابدالی توسط نظری